

سفینه تبریز و چند پیش‌نهاد در ویرایش شاهنامه

سیاوش جعفری*

چکیده

مجموعه‌ای که ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در فاصله سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۳ ق^۱ به خط خود از زندگی و آثار شاعران و عالمان نام‌آشنا یا گم‌نام پیش از قرن هشتم گرد آورده سفینه تبریز نام نهاده است که شامل مطالب ارزشمند و دست اول بسیاری است. این مجموعه گزیده‌ای از شاهنامه فردوسی را نیز، شامل ۱۲۴۵ بیت، در خود جای داده است که در کار ویرایش شاهنامه شایسته اعتنای فراوان است. از آن‌جا که ابوالمجد تبریزی به تصریح خود، بخش شاهنامه سفینه را در ۷۲۱ ق رونویسی کرده است، ناگزیر نسخه‌ای مقدم بر این تاریخ اساس کتابت او بوده است. در میان دست‌نویس‌های تاریخ‌دار شاهنامه فقط دو نسخه فلورانس و لندن پیش از سفینه تبریز کتابت شده‌اند و همین نکته اهمیت گزیده موجود را از نظر ترتیب تاریخی دست‌نویس‌های شاهنامه نشان می‌دهد. مطابق روال دیگر دست‌نویس‌ها و حتی به گونه‌ای شدیدتر، نسخه سفینه نیز از دست‌برد کاتبان در امان نمانده است، اما ضبط‌های شایان توجهی را هم ثبت و تأیید کرده است. این نوشتار، که حاصل ارزیابی بیت به بیت ضبط‌های موجود در سفینه تبریز و سنجش آن با دیگر نسخه‌هاست، بر این پایه و با توجه به قرینه‌های دیگر، چند پیش‌نهاد تازه در ویرایش شاهنامه مطرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سفینه تبریز، تصحیح شاهنامه فردوسی، ویرایش خالق مطلق، دست‌نویس سن ژوزف، دست‌نویس فلورانس، نسخه لندن.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، seyavashj@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۵

۱. مقدمه

رواج بی‌مانند شاهنامه در جغرافیای فرهنگی ایران از تاریخ سرایش تاکنون موجب پدید آمدن دست‌نویس‌های فراوان، انتخاب‌ها، نقل قول‌ها، و نظیره‌سازی‌های بسیار از این اثر سترگ حماسی شده است؛ البته با افسوس باید گفت که به میزان همین رواج و روایی، سروده فردوسی عرضه دخل و تصرف‌های نابه‌جای کاتبان کم‌سواد و ناامین بوده است و از این راه آسیب‌ها و آزرده‌گی‌های فراوان دیده است؛ تا جایی که با وجود کوشش‌های پژوهشگران و مصححان پرمایه و تصحیح‌های نو به نو، هنوز رسیدن به متنی که سزاوار اعتماد قاطع باشد دشوار به نظر می‌رسد. چشم‌انداز این دشواری زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم از میان دست‌نویس‌های شاهنامه کهن‌ترین آن‌ها در حال حاضر بیش از دو قرن پس از سرایش کتابت شده است و برای مقابله پنج دست‌نویس کهن از شاهنامه ناگزیر باید به کتابت‌های پس از قرن هشتم (حدود چهار قرن پس از فردوسی) رجوع کرد.

از این‌جاست که نقش و اهمیت منابع کناری، گزیده‌های قدیم شاهنامه، و بیت‌های نقل‌شده در جنگ‌ها و آثار نزدیک به زمان فردوسی در ویرایش شاهنامه آشکار می‌شود.

۲. گزیده‌های کهن از شاهنامه در سفینه تبریز

یکی از مجموعه‌هایی که انتخابی از شاهنامه را با ۱۲۴۵ بیت در خود جای داده است جنگ گردآورده ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی معروف به سفینه تبریز است.^۲ برای نشان دادن اهمیت بخش شاهنامه، که صفحه‌های ۵۶۸ تا ۵۷۸ این سفینه گران‌سنگ را در بر گرفته است، همین بس که گفته شود در میان رونویس‌های تاریخ‌دار شاهنامه، تاریخ کتابت آن (۷۲۱ ق) پس از دست‌نویس فلورانس (۶۱۴ ق) و لندن (۶۷۵ ق؟) در مقام سوم و مقدم بر دیگر نسخه‌های شناخته‌شده قرار می‌گیرد.

از دیگر نکته‌های مهم در گزیده یادشده این است که به‌دلیل تعهد به نقل کامل داستان (رستم و سهراب و اکوان دیو) از آفات موجود در دیگر گزیده‌ها، مانند تغییرات عمدی برای عام کردن مفاهیم خاص و استقلال دادن به بیت‌های موقوف‌المعانی، تصرف‌های ناشی از تکیه بر حافظه، و استفاده از شنیده‌ها و یادداشت‌های غیرمستقیم و پراکنده برکنار مانده است.^۳ درحقیقت این بخش را می‌توان به‌منزله منبعی کناری و ارزشمند و به‌مثابه نسخه‌ای رونویس‌شده و کهن در تصحیح شاهنامه به‌کار گرفت. گزیده موجود در سفینه تبریز افزون

بر نقل همه داستان «رستم و سهراب» و «اکوان دیو»، ۱۶ بیت از «دیباچه»، ۱۰ بیت از داستان «رستم و اسفندیار» و ۱۳ بیت پندآموز از قسمت‌های گوناگون شاهنامه را در خود جای داده است. پیش از این نوشتارهایی در معرفی و ارزیابی این بخش از سفینه نگاشته شده است که جوینده و ویژگی‌های عمومی و اساسی این بخش باید به آن‌ها بنگرد.^۴ نگارنده رونویس سفینه را در سنجشی گسترده‌تر با دیگر دست‌نویس‌ها به‌مثابه وسیله‌ای برای نیروسانی به کار ویرایش نهایی شاهنامه و بیرون آوردن پیش‌نهادهایی در تصحیح چند بیت نگریسته است.

با وجود قدمت و اهمیت گزیده موجود در سفینه و نقش پررنگی که در تأیید پاره‌ای از ضبط‌های نادر اما سزاوار بر عهده می‌گیرد، فراوانی ضبط‌های فاسد و بدخوانی‌ها و نوشدگی‌های زبانی در آن، پژوهنده را از اعتماد محض و سر سپردن به اصالت و اعتبار این دست‌نویس باز می‌دارد؛ تا جایی که گزیده ابوالمجد تبریزی از نظر طولی و ترتیب ابیات با همه افتادگی‌ها، افزودگی‌ها، و نابه‌سامانی‌های موجود، بیش‌وکم اعتباری در حدود سال کتابت آن دارد،^۵ اما در زمینه دست‌بردهای عرضی (تصرف و تحریف در واژگان، خوانش ضعیف و ساده‌سازی) بسیار نوتر از تاریخ کتابت آن به‌نظر می‌رسد و چنین پیداست که از روی نسخه‌ای به‌شدت تحریف‌شده نوشته شده است.

به دو دلیل گفتنی است که در این دخل و تصرف‌ها ابوالمجد تبریزی نقش اندکی داشته است و بیش‌تر خطاهای منبع خود را بازتاب داده است؛^۱ شتابی که پیداست در رونویسی این بخش‌ها داشته است تا جایی که گاهی منجر به تکرار بی‌واسطه سه بیت متوالی شده است.^۶ (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۰، ب ۱۰-۱۶)؛^۲ پرهیز از جان‌نشین کردن عناصر مبهم و ناخوانای دست‌نویس منبع با دل‌آوردهای شخصی بر خلاف عادت بسیاری از کاتبان و در یک مورد خالی گذاشتن جای آن (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۷، ب ۳۸).

هرچند با این پیش‌درآمد ممکن است اعتبار همه ضبط‌های سفینه مردود و لرزان به‌نظر برسد، اما چنان‌که در ادامه خواهیم دید این ضعف‌ها نسبی است و گزیده موجود گاهی پاره‌ای از ضبط‌های بسیار اصیل شاهنامه را بازتاب داده یا تأیید کرده است.

۳. چند پیش‌نهاد در ویرایش شاهنامه با توجه به ضبط‌های سفینه

موارد زیر در حد فرصت این نوشتار و فقط بخشی از نکته‌های تأمل‌برانگیزی است که از سنجش بیت به بیت این گزیده با نسخه‌های در دسترس به نظر نگارنده رسیده است و

اکنون برای نمایاندن گوشه‌ای از ارزش‌های این دست‌نویس نویافته در معرض داوری پژوهندگان قرار می‌گیرد. در هر مورد، نخست ضبط سفینه و سپس صورت و جایگاه آن در شاهنامه ویرایش خالقی مطلق نشان داده شده است.

۱. نخستین دل از مرگ بستایدی دلیر و جوان خاک نساودی

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۸، ب ۲۱)

این بیت از خطبه داستان «رستم و سهراب» در شاهنامه ویرایش خالقی و چاپ مسکو به حاشیه رانده شده است، اما با پیدایش دست‌نویس سفینه و نسخه‌های سن ژوزف و سعدلو به‌نظر می‌رسد که باید یک‌بار دیگر دلایل رد اصالت آن بررسی شود. با توجه به دست‌نویس‌هایی که خالقی استفاده کرده است، بیت یادشده در ده دست‌نویس، که فلورانس (۶۱۴ ق) هم در میان آن‌هاست، با اختلاف در ضبط ثبت شده و فقط در دو دست‌نویس لندن (۶۷۵ ق؟) و قاهره (۷۴۱ ق) از قلم افتاده است. افزون بر سفینه تبریز، دست‌نویس‌های سعدلو^۷ (ص ۱۳۹)، سن ژوزف^۸ (ص ۱۲۲) و حاشیه ظفرنامه^۹ (ص ۲۲۱) هم بیت را ثبت کرده‌اند.^{۱۰} بر این قرینه‌ها باید تأیید گزیده معروف به اختیارات شاهنامه فراهم‌آورده علی بن احمد (۴۷۴ ق) را نیز افزود.^{۱۱}

دست‌نویس‌ها در ضبط این بیت دو گروه شده‌اند:

۱. گروهی که بیت را با صورتی نزدیک به واژه «نخستین» (بجستی، بخستی، نخستی، نجستی؟) آغاز کرده‌اند و با واژه‌ای مانند «نپسایدی» (نپساودی) به پایان برده‌اند؛ گزیده سفینه، فلورانس، سن ژوزف، و حاشیه ظفرنامه در این گروه قرار دارند. برای نمونه ضبط فلورانس چنین است:

نخستین تن ار (از) مرگ نپسایدی (پی سایدی)^{۱۲}

دلیر و جوان خاک نپسایدی (نپسایدی)

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۹، ب ۲۹)

۲. دست‌نویس‌های گروه دوم صورتی از بیت را ضبط کرده‌اند که مصراع نخست را یک‌سره دگرگون کرده است، اما مشکل معنا را حل کرده است و پشتیبانی بیش‌تر نسخ را نیز به همراه دارد؛ ضبط دست‌نویس سعدلو در همین گروه جای می‌گیرد:

اگر مرگ کس را نیوباردی ز پیر و جوان خاک بسپاردی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۱۸، پانویس ۲)

چنان‌که دیده می‌شود، معنای بیت در ضبط دوم بسیار روشن است و از صلابت زبان فردوسی نیز دور نیفتاده است و به‌ویژه وجود قرینه‌ای در *گرشاسپ‌نامه*^{۱۳} گمان اصلی بودن آن را بالا می‌برد، با وجود این، هم‌چنان نقل ضبط دشوار سفینه در اقدم نسخ، *اختیارات شاهنامه* و چندین دست‌نویس معتبر دیگر، کفه گروه نخست را سنگین‌تر می‌کند و این‌که بسیاری از کاتبان با وجود راه نبردن به معنای بیت و تن دادن به عیب قافیه از نقل آن سر باز نزده‌اند، خود دلیلی بر وجود اصلی کهن برای این ضبط مبهم است. پس از کنار نهادن ضبط آسان‌شده و معنادار نسخه‌های گروه دوم، نگارنده با توجه به نشانه‌های موجود و بر اساس دست‌نویس سن ژوزف و سفینه و تأیید *اختیارات شاهنامه* با دلایلی که خواهد آمد ویرایش زیر را برای بیت پیش‌نهاد می‌کند:

نخستی دل ار مرگ نشتاودی^{۱۴} دلیر و جوان خاک نپساودی

به‌نظر می‌رسد بخش بزرگی از تصرف‌های کاتبان این بیت برخاسته از درست نخواندن واژه «شتاو» به‌دلیل مشکل فراگیر فقدان نقطه‌گذاری دقیق در الفبای قدیم باشد. این واژه به‌منزله گویشی از «شتاب» در روزگار فردوسی بسیار رایج بوده است. نمونه این کاربرد به‌ویژه در تفسیرها و ترجمه‌های کهن قرآن به‌فراوانی دیده می‌شود: «چی بشتاوانید ترا بیامدی پیش از قومت ای موسی؟» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۴، ۹۹۴) و نیز *لتعجل: شتاو کنی؛ تعجل: بشتاود (یا حقی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۵۰۰)*. گفتنی است با این خوانش برای روان‌تر کردن زمان فعل‌ها لازم است بیت را ضمن تکیه بر «ی» آرزو و توقع، با توجه به پرسش پیشین شاعر درباره داد یا ستم بودن کسب و کار مرگ معنا کنیم. بدین تقدیر، این گام‌های نامهربان و شتاب‌آلود مرگ در به خاک افکندن جوانان است که دل را به درد می‌آورد، نه اصل وجود او. معنای بیت چنین می‌شود:

دل از کار مرگ خسته و آزرده نمی‌شد، اگر مرگ [این مهر و مرام را می‌داشت که] شتاب نکند [و صبر کند تا در زمان پیری جان مردم را بگیرد] و انسان دلیر و جوان را به خاک نیندازد. این معنا با پیام استاد توس در متن پیش‌درآمد داستان سازش کامل دارد: مرگ تندبادی است که ناگهان از کنجی برمی‌خیزد و انسان دلیر و جوان را مانند ترنجی نارسیده به خاک می‌افکند. کار مرگ داد است یا بی‌داد؟ کسی تاکنون این راز را نگشوده است، اما مگر با رفتن از این جهان انتظار وجود جای بهتری نمی‌رود؟ اگر چنین است پس چرا در برابر مرگ ناله و فریاد می‌کنیم و از او دل‌آزرده‌ایم؟ دلیل رنجش دل ما این است که مرگ صبر ندارد، سراغ جوانان دلیر می‌آید و آنان را بر خاک می‌کوبد و آن‌قدر منتظر نمی‌ماند که به پیری برسند و آن‌گاه با خاک آشنایشان کند.^{۱۵}

۲. چنین گفت کین چاره اندر نهان بسازید و دارید راز از جهان
پسر را نباید که داند پدر نبیند دل و جان به مهر و گهر

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۹، ب ۳۳-۳۴)

خط دست‌نویس سفینه به‌گونه‌ای است که قافیه مصراع دوم «مهان» نیز خوانده می‌شود، اما این ضبط را هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها تأیید نکرده‌اند. سفینه در چند جای دیگر نیز «جهان» را با شکلی نزدیک به «مهان» نوشته است^{۱۶} و این خود تردیدی در ترجیح خوانش «جهان» بر جای نمی‌گذارد، اما در بیت دوم پیداست که «نبیند» گشته واژه «ببندد (نبندد؟)» که بنده است که بر اثر سهو کاتب سفینه اساس کتابت آن بدین صورت درآمده است. ضبط مصراع دوم این بیت در دست‌نویس فلورانس: «... که بندد بدل مهر جان و گهر» است که در ویرایش خالقی درست خوانده نشده و همان خوانش نادرست، بدون هیچ پشتوانه‌ای در دست‌نویس‌ها به متن رفته است (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۳، ب ۷؛ جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۳۵).^{۱۷} بیت‌ها در ویرایش خالقی با پشتیبانی نسخه فلورانس و دو دست‌نویس دیگر (در بیت نخست) این‌گونه ثبت شده‌اند:

چنین گفت کین چاره اندر جهان بسازید و دارید اندر نهان
پسر را نباید که داند پدر که بندد بدان (؟) مهر جان و گهر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۱۳۶-۱۳۷)

در بیت یکم براساس قاعده برتر بودن خوانش دشوارتر (lectio difficilior potior)، احتمال این‌که کاتبان معنای ضبط دشوارتر سفینه را درنیافته باشند و آن را به ضبط آسان‌شده فلورانس دگرگون کرده باشند، از عکس آن بسیار بیش‌تر است. فردوسی در چند جای دیگر هم «راز داشتن» را در معنای پنهان داشتن به کار برده است.^{۱۸} مطابق پی‌نوشت این بیت در ویرایش خالقی، ضبط سفینه را دست‌نویس‌های قاهره (۷۴۱ق) و آکسفورد (۸۵۲ق) با اختلافی اندک پشتیبانی می‌کنند، اما اکنون با به دست آمدن دست‌نویس مهم سن ژوزف باید تأیید دیگری بر این ضبط سفینه افزود که یک‌سره با آن مطابقت دارد و شمار دارندگان این ضبط را در میان نسخه‌های معتبر به چهار می‌رساند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ب ۳۶). پیش‌نهاد نگارنده در بیت یکم به متن بردن بی‌کم و کاست ضبط سفینه و در بیت دوم دگرگونی «نبیند» در دست‌نویس سفینه به «که بندد»، براساس نسخه فلورانس و دو دست‌نویس دیگر است:

چنین گفت کین چاره اندر نهان بسازید و دارید راز از جهان
 پسر را نباید که داند پدر که بندد دل و جان به مهر گهر^{۱۹}

۳. هنوز آن زمان [گستهم] خرد بود به خردی گراینده و گرد بود
 یکی خواهرش بود گرد و سوار بداندیش و گردن‌کش و نام‌دار

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۹، ب ۵۴-۵۵)

هر دو بیت در ویرایش خالقی مطلق الحاقی شمرده شده و به حاشیه رفته‌اند. بیت نخست در دوازده نسخه از دست‌نویس‌هایی که خالقی استفاده کرده ثبت شده است و فقط دست‌نویس قاهره (۷۴۱ق) آن را ندارد. دست‌نویس‌های سن ژوزف و سعدلو و حاشیه *ظفرنامه* نیز هر دو بیت را دارند. بنداری ترجمه بیت نخست را در کتاب خود نیآورده است، اما از روایت او دانسته می‌شود که بیت دوم را در دست‌نویس استفاده کرده است و با چنین ترتیبی از بیت‌ها روبه‌رو بوده است: «نگهبان دز رزم‌دیده هجیر/ که با زور دل بود و با دار و گیر/ یکی خواهرش بود گرد و سوار/ بداندیش و گردن‌کش و نام‌دار»؛ چنان‌که می‌بینیم با حذف بیت «هنوز آن زمان گستهم خرد بود...» که پس از «نگهبان دز رزم‌دیده هجیر...» قرار داشته است، در منطق داستان پریشانی افتاده و گردآفرید خواهر هجیر شده است. بنداری همین انحراف معنا را در ترجمه خود بازتاب داده است: «و المستحفظ بها رجل شجاع یسمى هجیر. و كانت له أخت موصوفة بالفروسية و الشجاعة، مذکورة بالجرأة و البسالة» (بنداری، ۱۹۷۰: ج ۱، ۱۳۴)؛ البته بنداری در ترجمه بیت «چو آگاه شد دختر گزدهم...» متوجه این اختلال نسبت می‌شود و با اشاره «آن زن» بیت را شرح می‌دهد. با این وصف، حذف بیت نخست در ترجمه بنداری نه فقط خدشه‌ای بر اصالت این دو بیت وارد نمی‌کند، بلکه اعتبار آن را دست‌کم تا یک پشت از دست‌نویس اساس او فراتر می‌برد؛ زیرا ناچار باید دست‌نویسی را پیش از نسخه استفاده‌شده بنداری در نظر گرفت که نه فقط بیت دوم، که بیت نخستین را هم، که به آن وابسته است، در خود داشته باشد.

سینه به جای «گستهم»، که این‌جا در چنگک نهاده شده است، «گزدهم» نوشته بود که نادرستی آن نیاز به توضیح چندانی ندارد. جدای از ثبت واژه «گستهم» در هشت دست‌نویس کهن، از جمله فلورانس و لندن «گزدهم» در همین داستان پیر خوانده شده است (ب ۲۵۴) و این‌جا نمی‌تواند خرد باشد. باید توجه داشت این گستهم، که فرزند گزدهم و برادر گردآفرید است و در جای دیگر *شاهنامه* نیز معرفی شده است^{۲۰}، نباید با

گستهم، برادر توس و فرزند نوذر یکی گرفته شود. در نهایت پیش‌نهاد نگارنده منتقل کردن هر دو بیت به متن و اعمال ویرایش در مصراع چهارم است.

۴. چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش بسان زریر

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۶۹، ب ۷۹)

به‌جای «بسان زریر»، که ضبط دست‌نویس سفینه است، در ویرایش خالقی و مسکو و دیگر شاهنامه‌های چاپی «به کردار قیر» در متن قرار گرفته است که پشتیبانی قاطع دست‌نویس‌ها را نیز به همراه دارد. در پی نوشت خالقی فقط دست‌نویس واتیکان ضبط سفینه را تأیید می‌کند. دست‌نویس‌های سن ژوزف (ص ۱۲۵) و سعدلو (ص ۱۴۳) و حاشیه ظفرنامه (ص ۲۳۸) نیز «به کردار قیر» آورده‌اند، اما با وجود این هماهنگی مرعوب‌کننده نسخ، باز هم ضبط سفینه به دلیل دشوارتر بودن و داشتن قرینه‌های فراوان جای درنگ و تأمل دارد. با بررسی نمونه‌های دیگر در شاهنامه روشن می‌شود که گرایش فردوسی برای تشبیه رنگ چهره هنگام خشم بیش‌تر به استفاده از رنگ زریر است تا قیر و این‌جا نیز با توجه به گل لاله، واژه زریر، که آن هم نام گلی است، متناسب‌تر به نظر می‌رسد. با این‌که همانند کردن رنگ چهره به زریر در ویرایش‌های کنونی شاهنامه نمونه‌های بسیار دارد، اما در صورت اثبات اصالت ضبط سفینه، می‌توان به این نتیجه رسید که مضمون یادشده در سخن فردوسی از این نیز پرشمارتر بوده است و با قلم کاتبان به ضبط‌های آسان‌تر دگرگون شده است. شگفت آن‌که دست‌نویس واتیکان در بیت دیگری نیز به صورت یگانه و بر خلاف همه نسخه‌ها ضبط زریر را به‌جای قیر آورده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، داستان سیاوخش، پانویس ب ۹۲۶).

زریر در لغت فرس اسدی این‌گونه معنا شده است: گیاهی است که گل زرد دارد؛ چنان‌که عنصری می‌گوید: دل و دامن تنور کرد و غدیر/ سرو و لاله کنایه کرد و زریر (اسدی توسی، ۱۳۶۵: ۱۰۳). چنان‌که دیده می‌شود در شعر عنصری لاله به زریر دگرگون شده است و پیداست که تقابل لاله و زریر مضمونی رایج در سبک خراسانی بوده است. در بیتی از ناصر خسرو نیز نمونه‌ای از همین تعبیر دیده می‌شود: سروی بَدی به قلد و به رخ لاله/ اکنون به رخ زریر و به قد نونی (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۵۰۳). نگارنده با آن‌که ضبط سفینه را نمی‌تواند به‌آسانی نادیده بگیرد، اما تأیید قطعی آن را نیز به پیدا شدن قرینه‌های دیگر و دقیق‌تر واگذار می‌کند.

۵. بدو گفت اگر بیم دارد دلم نخواهد که باشد ز تن بگسلم

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۱، ب ۷۶)

دست‌نویس فلورانس در مصراع دوم به‌جای «ز تن»، که در سفینه و همه نسخه‌های دیگر (سن ژوزف، سعدلو، و حاشیه ظفرنامه) آمده است، ضبط یگانه «دلم» را آورده و در مصراع یکم نیز به‌جای «دارد»، بر خلاف همه دست‌نویس‌ها، واژه «یابد» را ثبت کرده است. هر دو صورت منحصر به فرد در ویرایش خالقی در متن آمده‌اند و بیت این‌گونه از کار درآمده است:

بدو گفت اگر بیم یابد دلم نخواهم که باشد دلم بگسلم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، رستم و سهراب، ب ۴۰۵)

افزون بر اتحاد همه نسخه‌ها بر ضبط مخالف، تکرار واژه «دلم» نیز تا اندازه‌ای از فصاحت فردوسی دور به‌نظر می‌رسد. شاید بتوان نمونه‌هایی از تکرار غیرمخل را در سخن فردوسی به‌دست داد، اما این‌جا سخن بیش از آن به سستی گراییده که قرار دادنش در مقوله تکرارهای شاهنامه میسر شود. از سویی فردوسی در جای دیگر بیتی نزدیک به همین مضمون آورده است که گمان می‌رود به‌صورت قطعی در این زمینه داوری را کوتاه کند و بر انحراف ضبط فلورانس انگشت نهد: از این راه اگر تاب گیرد دلم / دل تیره گشته ز تن بگسلم (همان: ج ۴، جنگ بزرگ کی خسرو، ب ۳۰۴۳).

بنابراین پیش‌نهاد نگارنده به متن بردن ضبط سفینه با اصلاح سهواً آشکار «نخواهد» در مصراع دوم به «نخواهم» براساس دیگر دست‌نویس‌هاست:

بدو گفت اگر بیم دارد دلم نخواهم که باشد ز تن بگسلم
۶. به گرد اندرش خیمه زاندازه بیش پس پشت، پیلان و بالای پیش

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۲، ب ۶۶)

در ویرایش خالقی مصراع دوم این‌گونه گزارش شده است: «پس پشت پیلان و بالاش پیش» (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، رستم و سهراب، ب ۵۱۶). مصححان چاپ مسکو نیز همین ضبط را، که مطابق پانویس خالقی در سه نسخه از جمله لندن (۶۷۵ ق؟) ثبت شده است، ترجیح داده‌اند. دست‌نویس فلورانس در این‌جا ضبط یگانه‌ای آورده است و پیداست که ساده‌سازی کرده است: «پس پشت پیلان و اسپان ز پیش». شش نسخه از دست‌نویس‌های خالقی مطلق و نیز دست‌نویس سن ژوزف (ص ۱۳۲، ب ۱۵) و حاشیه ظفرنامه (ص ۲۴۰، ب ۷) ضبط سفینه را در واژه «بالای» تأیید می‌کنند. با وجود این، شمار نسخه‌های پشتیبان این ضبط به‌نه دست‌نویس می‌رسد، اما برای تأیید قطعی ضبط سفینه، دلیل استوارتر را باید در زبان شاهنامه جست‌وجو کرد.

واژه «بالای»، که این‌جا به معنای اسپ یدک و بارگی و جنیبت است، تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده است، در معجم شاهنامه (علوی توسی، ۱۳۵۳: ۸۵) و دیگر فرهنگ‌های کهن، مانند نسخه‌های معتبر لغت فرس (اسدی توسی، ۱۳۶۵: ۲۲۵)^{۲۱} و لغت فرس موجود در سفینه تبریز (ص ۶۲۲)، صحاح الفرس (نخجوانی، ۲۵۳۵: ۲۹۸)، فرهنگ سپهسالار (قطران، ۱۳۸۰: ۶۹)، فرهنگ مجموعه الفرس (جاروتی، ۲۵۳۶: ۲۶۲) و واژه‌نامه فارسی (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ۴۶۹) هنگام افاده معانی مربوط به اسپ، بی‌استثنا همراه «یای» ساکن پایانی ثبت شده و بدون آن نیامده است؛ البته این واژه در بیان معنایی از نوع بلندی و قامت، علاوه بر صورت یادشده، بدون یای پایانی (بالا) هم در شاهنامه و متون دیگر به کار رفته است.

از نظر ساختار لفظی، فریدریش روکرت بر آن است که این واژه با پالان و پالهنک مرتبط است و از این رو «پالای» درست است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳۰۰). وجود این دو واژه و دیگر واژگان نزدیک به همین ساخت در فرهنگ‌ها نظر او را تا اندازه زیادی محتمل می‌کند. پیش از روکرت، ابراهیم قوام فاروقی نیز در شرف‌نامه منیری (۸۷۸ ق) صورت درست‌تر این واژه را «پالای» (با بای پارسی) دانسته است (قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۱۷، ۲۶۵). «پالای» افزون بر آن‌که در پالهنک (پالاهنگ = پالای + هنگ)، پالان، و پالدم خود را نشان داده است در فرهنگ‌ها و شواهد شعری کهن به صورت پالاد، بالاد، پالاده^{۲۲} ثبت شده است، اندک اندک به دلیل فقدان تمایز میان حرف «ب» و «پ» در الفبای کهن، با واژه «بالای» برای معانی وابسته به بلندی، در معرض یک حکم قرار گرفته و در دست‌نویس‌ها با حذف یای ساکن «بالا» هم نوشته شده است. در شاهنامه یک‌بار بالای در مکان قافیه هر دو مصراع آمده است: چو خورشید بنمود بالای خویش / نشست از بر تند بالای خویش (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۳، فرود، ب ۱۰).^{۲۳}

با بررسی دقیق ویرایش خالقی و واژه‌نامه پایان‌یادداشت‌های شاهنامه روشن می‌شود که مصحح با دقتی درخور به این نکته توجه داشته است که فردوسی هیچ‌گاه واژه «بالا» را در معنای اسپ به کار نمی‌برده است و همه‌جا برای این منظور از «بالای» [پالای] استفاده می‌کرده است. اگرچه کاتبان این واژه را نیز مانند بسیاری از واژگان درست و دشوار شاهنامه از صورت اصلی خود دور کرده‌اند، اما در همه موارد رد پای این دگرگونی را از طریق یک یا چند دست‌نویس می‌توان گرفت و وزن نیز همیشه هنگام ارائه این معنی به‌گونه‌ای است که تحمل قرار گرفتن این «ی» را پس از «بالا» دارد. خالقی مطلق و همکاران ایشان در بیش‌تر موارد، حتی با تکیه بر ضبط یک نسخه، صورت اصلی واژه را به

متن برده‌اند و به‌خوبی نشان داده‌اند که «بالا» بدونِ یای ساکنِ پایانی برای معانی مربوط به اسپ در شاهنامه به کار نرفته است. برای نمونه در این بیت خالقی بر خلاف ضبطِ ده دست‌نویس از جمله لندن (۶۷۵ ق؟)، ضبط «بالای» را به‌درستی فقط براساس دست‌نویس پاریس (۸۴۴ ق) به متن برده است:

ز بالای و از جامه نابرید پرستار و از کودک نارسید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، رستم و اسفندیار، ب ۱۶۵۵)

اما در اعمال این رویه درست تا آن‌جا که نگارنده دیده است، نابه‌سامانی‌هایی هم در ویرایش خالقی به چشم می‌خورد. برای نمونه در چند بیت ضبط «بالای» در معنای اسپ، با وجود پشتیبانی چند نسخه، به حاشیه رفته است و به‌جای آن «بالا» یا واژه ساده‌تری وارد متن شده است (همان: ج ۵، لهراسپ، ب ۸۰۷؛ ج ۵، دارا، ب ۱۵۵؛ ج ۸، شیرویه، ب ۴۱۷). درنهایت پیش‌نهاد نگارنده در نمونه‌های پیش‌گفته و بیت مد نظر برتری نهادن «بالای/ بالای» بر ضبط‌های دیگر است.

۷. که امروز سهراب جنگ‌آزمای چگونه به اسپ اندر آورد پای

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۴، ب ۲۸)

نارسایی‌های الفبای پارسی - عربی را باید همواره یکی از عوامل دخل و تصرف‌های نامحدود کاتبان در متن‌های کهن در نظر گرفت. خط کنونی، از آغاز رواج آن در ایران سده‌های نخستین پس از اسلام تا رسیدن به گونه نهایی، دگرگونی‌های بسیاری به خود دیده است. در مسیر این دگرگونی‌ها پاره‌ای از ضعف‌های آن برطرف شده است، اما مشکلاتی مانند شباهت حروف در نگارش، فقدان نقطه‌گذاری دقیق و اختلال در فصل و وصل کلمات و ثبت آواها، مهر و نشان خود را در همه دست‌نویس‌ها و به تبع آن در زبان پارسی بر جای گذاشته است. تأثیر خط در ساختار زبان تا حدی است که حتی متروک شدن شماری از واژگان پارسی را می‌توان به آن نسبت داد.

در بیت پیش‌گفته نمونه‌ای از این نارسایی‌ها دیده می‌شود. در بیش‌تر دست‌نویس‌های کهن واژه جنگ و خنگ (اسپ) بدون نقطه نوشته می‌شده است و از آن‌جا که «جنگ» واژه آشناتری است و با سرعت بیش‌تری به ذهن راه می‌یابد، تقریباً هر جا امکان خوانش این واژه به «جنگ» وجود داشته، صورت دیگر در قلم کاتبان نادیده گرفته می‌شده است، اما گاه پیش می‌آمده که کاتبی که صورت درست را در نسخه اصل خود داشته و معنای آن را هم می‌دانسته است، به منظور ساده‌سازی ریختی هم‌معنا اما آشناتر را داخل متن کند. با بررسی

دست‌نویس‌ها می‌توان نمونه‌های فراوانی برای این ویژگی به‌دست داد. در بیش‌تر مواردی که واژه «بالای» در معنای اسپ به کار رفته است، دست‌نویس‌هایی می‌توان یافت که با تصرفی اندک در اجزای دیگر، واژه اسپ را جانشین آن کرده‌اند. این نکته درباره‌ی خنگ (اسپ) نیز به‌ویژه در این بیت سفینه درست به‌نظر می‌رسد. در همه‌ی دست‌نویس‌های پانویس خالقی مطلق و هم‌چنین نسخه‌های سن ژوزف، سعدلو، و حاشیه‌ی *ظفرنامه* به‌جای اسپ در ضبط سفینه «جنگ» آورده‌اند، که البته در مواردی هم حرف نخست بدون نقطه نوشته شده است. ضبط بیت در ویرایش خالقی چنین است:

که امروز سهراب جنگ‌آزمای چگونه به جنگ اندرآورد پای

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، رستم و سهراب، ب ۷۲۶)

فردوسی بارها «پای به ... اندرآوردن» را برای اسپ به کار برده است، اما «به جنگ پای اندرآوردن» در *شاهنامه* نمونه دیگری ندارد. خوش‌بختانه ضبط سفینه در این‌جا ذهن را متوجه واژه محتمل‌تر «خنگ» می‌کند که گشتگی آن به «جنگ» طبیعی‌تر و با تعبیر «پای اندرآوردن» سازگارتر است و از واژگان پربسامد *شاهنامه* هم به‌شمار می‌رود؛^{۲۴} بنابراین پیش‌نهاد نگارنده تصحیح قیاسی واژه «جنگ» به «خنگ» براساس قرینه‌های یادشده است:

که امروز سهراب جنگ‌آزمای چگونه به خنگ اندرآورد پای^{۲۵}

۸. در داستان «اکوان دیو» نیز سفینه ضبط‌های درخور توجهی دارد که در پایان به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. زمانی که رستم به چنگ اکوان گرفتار می‌شود و این دیو کژرف‌تار از او می‌خواهد که خود انتخاب کند که در دریا بمیرد یا در کوه، رستم با آن‌که تنها راه نجات خود را دریا می‌بیند، اما از آن‌جا که می‌داند دیو برخلاف درخواستش کار خواهد کرد، کوه را برمی‌گزیند:

گر اندازدم گفتم بر کوهسار تن و استخوانم نیاید به کار

به دریا به آید که اندازدم کفن سینه ماهیان سازدم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳، رستم و اکوان دیو، ب ۶۵-۶۶)

در ویرایش خالقی گفت‌وگوی درونی رستم همین‌جا تمام می‌شود و پهلوان بی‌مقدمه به دیو پاسخ می‌دهد که مرا در کوه بینداز، اما تا آن‌جا که به ساختار و منطق داستان مربوط است می‌توان حدس زد که شکلی از بیان وارونه‌خوبی دیو در این گفت‌وگوی درونی وجود داشته و پاسخ رستم مبتنی بر آن بوده است. سفینه تبریز این گفت‌وگو را در دو بیت بازتاب داده

است که چهار دست‌نویس دیگر از جمله لندن (۶۷۵ ق؟) هم آن را پشتیبانی می‌کنند. تأیید قطعی ترجمه بنداری (در مقام کهن‌ترین نسخه) را نیز باید بر این مجموعه افزود^{۲۶} که احتمال اصلی بودن بیت‌ها را بسیار بالا برده است؛ بنابراین پیش‌نهاد می‌شود این دو بیت مطابق ضبط موجود در سینه با تصحیح قافیه بیت دوم براساس نسخه لندن به متن برود:

ولیکن چو گویم به دریا فکن به کوه افکنند بدگهر اهرمن
همه بازگونه بود کار دیو که فریادرس باد کیهان خدیو^{۲۷}

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۷، ب ۱۷-۱۸)

۴. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، گزیده سینه تبریز گاه اعتبار پاره‌ای از ضبط‌های کهن را لرزانده است و گاه شماری از روایت‌های موجود در دست‌نویس‌های جدیدتر را تأیید کرده است و آن‌ها را از نظر زمانی به قدمتی نزدیک به اقدام نسخ رسانده است. با این نمونه‌ها به روشنی آشکار می‌شود که کار ویرایش شاهنامه را نمی‌توان با پیروی کورکورانه از نسخه‌ای که تاکنون قدیمی‌ترین دست‌نویس است و صدور چند حکم کلی و قطعی یک‌سره کرد. بی‌تردید در تصحیح هر متنی قدمت منشأ اعتبار است، اما در این مورد ویژه، فاصله زمانی کهن‌ترین دست‌نویس‌های به‌دست آمده از شاهنامه تا روزگار فردوسی و میزان دست‌بردهای کاتبان در همه آن دست‌نویس‌ها چنان زیاد است که به گمان نگارنده در تصحیح شاهنامه همواره به جای تکیه و تأکید بر «کهن‌ترین نسخه» بهتر است بر «کهن‌ترین نسخه‌ها» تأکید شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در برگ پایانی سینه سه نوشته بسیار کوتاه وجود دارد که به ترتیب در سال‌های ۷۲۴، ۷۲۵ و ۷۳۶ ق با خطی بسیار نزدیک به متن اصلی کتابت شده است و به نظر می‌رسد بعدها به دست خود ابوالمجد به کتاب الحاق شده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۷۳۳-۷۳۴).
۲. ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱). سینه تبریز (چاپ عکسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. برای نمونه ← اختیارات شاهنامه به گزینش علی بن احمد (۱۳۷۹) و خالقی مطلق (۱۳۷۴: ۷۳۶).

۴. برای نمونه سجاد آیدنلو در نوشتاری جداگانه بخش شاهنامه را در سفینه تبریز معرفی و ارزیابی کرده است و جایگاه بیت‌های پراکنده را در شاهنامه‌های چاپی نشان داده است. محاسبات عددی این نوشته همگی متکی بر همان مقاله است (آیدنلو، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۲۳۳-۲۴۲). هم‌چنین ← معرفی کوتاهی که عبدالحسین حائری در مقدمه سفینه تبریز از این بخش آورده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: هجده).
۵. سفینه بسیاری از بیت‌ها و روایت‌های الحاقی یا الحاقی شمرده شده را ندارد؛ از جمله فراخواندن «موبد پرهتر» در هنگام دیدار رستم با تهمینه، روایت اسپ گزیدن سهراب، درخواست رستم از خداوند برای بازگرداندن زور نخستین پس از شکست از سهراب.
۶. شگفت آن‌که یکی از این سه بیت قافیه‌ای فاسد دارد و در هر دو مورد همان قافیه فاسد تکرار شده است:
- پدر بود این دخت را گزدهم / برادر دگر خرد بد گزدهم (ص ۵۷۰، ب ۱۲، ۱۶).
۷. احتمالاً قرن هشتم.
۸. احتمالاً قرن هفتم.
۹. تاریخ کتابت ۸۰۷ ق از روی نسخه مصحح حمدالله مستوفی (در فاصله سال‌های ۷۱۴ تا ۷۲۰ ق). گفتنی است که مصراع دوم بیت در این دست‌نویس از قلم افتاده است.
۱۰. کاتب دست‌نویس ظفرنامه جای مصراع دوم را، که گویا برایش ناخوانا بوده، خالی گذاشته است.
۱۱. این گزیده، که در اصل در سال ۴۷۴ ق فراهم آمده است و یگانه دست‌نویس موجود از آن، به احتمال در سده ۹ ق کتابت شده است، از جهات گوناگون در ویرایش شاهنامه اهمیت دارد (علی بن احمد، ۱۳۷۹: ۱۲). ضبط بیت در گزیده یادشده با اندکی اختلاف اقدام نسخ را پشتیبانی می‌کند: اگر خود دل از مرگ نستاودی / دلیر و جوان خاک نپساودی (همان: ۲۱۷، ب ۲۳۳).
۱۲. این خوانش پیش‌نهاد عزیزالله جوینی است که کوشیده است با این توجیه معنایی مشکل بیت را بگشاید: «اگر نخستین تن از آدمیان مرگ را در زیر پا لگدمال می‌کرد و آن را نابود می‌ساخت، پس از آن، مردان دلیر و جوان گور را لمس نمی‌کردند و همواره زنده می‌ماندند» (جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۰۳-۳۰۴). تعبیر پی سایدی در این ترکیب و برای افاده این معنا دور از قلم فردوسی به نظر می‌رسد.
۱۳. خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه به تکرار مضمون این بیت در بیتی از گرشاسپ‌نامه اسدی توسی اشاره کرده است:
- اگر مرگ بر ما نکردی کمین / ز بس جانور تنگ بودی زمین (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ج ۱، ۴۹۲).
۱۴. با در نظر نگرفتن پشتیبانی دست‌نویس‌ها و زمینه معنایی بیت می‌توان چندین واریانت (ظاهراً

- یک اصطلاح در زبان‌شناسی است که معادلی برایش پیدا نشد) دیگر برای این مصراع پیش‌نهاد کرد؛ از جمله: به‌سختی دل از مرگ نشتاودی (یعنی اگر مرگ با سخت‌دلی ...).
۱۵. بیت دیگری نزدیک به این ساختار بیانی در *شاهنامه* در داستان «گشتاسب» وجود دارد: اگر نیستی جز شکست همای / خردمند را دل نرفتی ز جای (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۱۸۴، ب ۱۱۳۵).
۱۶. برای نمونه ← سفینه، ۱۳۸۱: ۵۶۹، ب ۱۴ (چنین گفت سهراب کاندرا جهان ...).
۱۷. جوینی با این‌که بیت را در متن چاپی فلورانس به‌صورت درست خوانده است، اما در پانویس تفاوت متن خالقی را از مقوله تصحیحات ایشان تصور کرده و به خطای خوانش توجه نداده است (جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۳۵، پانویس ۳).
۱۸. برای نمونه در داستان «منوچهر» آمده است: چنین گفت پس شاه گردن‌فراز / کرین هرچه گفتید دارید راز (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ب ۱۲۱۶).
۱۹. در میان نسخه‌های اساس کار خالقی مطلق فقط دست‌نویس پاریس (۸۴۴ ق) و واتیکان (۸۴۸ ق) ضبط «مهر گهر» را (بدون حرف عطف «و») ثبت کرده‌اند. به‌جای آن در دست‌نویس لندن (۶۷۵ ق؟) مهر پدر و لیدن (۸۴۰ ق) مهر پسر آمده است. دل و جان به مهر چیزی نهادن در *شاهنامه* نمونه دارد: کنون سر به سر شاه را بنده‌ییم / دل و جان به مهر وی آگنده‌ییم (همان: ج ۱، فریدون، ب ۱۰۰۵) نیز: چو بشنید پیران سوی خانه رفت / دل و جان بیست اندر آن کار تفت (همان: ج ۲، داستان سیاوش، ب ۱۵۱۹).
۲۰. در داستان «عرض کردن کیخسرو ...» آمده است:
پس پشتِ گودرز گستم بود / که فرزند بیدار گژدهم بود
همه نیزه بودی به جنگش به چنگ / کمان یار او بود و تیر خلدنگ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۳، ب ۳۰۰-۳۰۱)
۲۱. در لغت فرس چاپ شادروان عباس اقبال، افزون بر «بالای»، واژه «بالا» (بدون «ی») نیز در معنای جنیبت و بارگی آمده است، که پیداست از افزوده‌های سپسین کاتبان است؛ شگفت آن‌که در همان بیتی که به‌منزله شاهد آورده است، واژه «بالای» ضبط شده است و معنای اسپ و جنیبت هم ندارد (اسدی، ۱۳۱۹: ۱۶).
۲۲. در لغت‌نامه دهخدا/ واژه مجعول «پالاد» نیز با شاهد بیتی از شمس فخری نقل شده است، اما حاشیه این واژه را نادرست دانسته و به شمس فخری ایراد گرفته است که آن را در فرهنگ‌های پیش از خود غلط خوانده و نادرست نقل کرده است. به‌نظر می‌رسد آن شادروان هنگام ثبت این واژه اصل کتاب شمس فخری را پیش روی نداشته است؛ زیرا این واژه در کتاب شمس فخری با ریختِ درستِ پالاد در بخش واژگان منتهی به دال پارسی آمده است و در محل قافیه با آباد و نژاد و چکاد هم قافیه شده است (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ۹۸، ۱۰۰). فرهنگ جهانگیری نیز بیت شمس فخری را در شاهد مثال «پالاد» آورده است (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱، ۲۳۷)؛ بنابراین

- واژه «پالو» هیچ سابقه و اصلتی در زبان پارسی ندارد و نخستین بار از راه یک خوانش نادرست به لغت‌نامه راه یافته است.
۲۳. فرهنگ جهانگیری، قافیه دوم را «پالای» در معنای اسپ خوانده است (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱، ۲۳۶).
۲۴. پیش‌تر سجاد آیدنلو نیز ضبط «اسپ» را، که در سفینه آمده است، با تغییر پای اندرآوردن سازگارتر دیده است، اما به واژه جانشین «خنک» اشاره‌ای نکرده است (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۲۳۷).
۲۵. با این مقدمه، بیت دیگری از داستان «رستم و سهراب» نیز شایسته تأمل است که در آن واژه «جنگ» با «اندرآمدن» به کار رفته است و احتمال می‌رود که آن‌جا نیز «جنگ» گشته «خنک» باشد: تو گفتمی که سام است با یال و سفت/ غمی شد ز جنگ اندرآمد بخفت (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، رستم و سهراب، ب ۱۰۰۵). در این بیت نیز سفینه حرف نخست «جنگ» را بدون نقطه ضبط کرده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۶، ب ۵۹) و دست‌نویس قاهره (۷۴۱ ق) به جای «جنگ»، واژه «اسپ» را آورده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، رستم و سهراب، پانویس ب ۱۰۰۵).
۲۶. فأفکر رستم و قال فی نفسه: «إن طرَحَني في الجبالِ و الموضع الوعرَةَ تطايرت أوصالي و تقطعت أعضائي. و الماء أسلم. لكن إن قلتُ له أقدفني في البحرِ يخالفني و لا يرميني إلا على الجبالِ و في المَخارمِ و الشعابِ». و علم أنه يعمل بضد ما يختاره في ذلك (بنداری، ۱۹۷۰: ج ۱، ۲۳۶).
۲۷. سفینه در این‌جا قافیه را نادرست آورده است: همه باژگونه بود کارِ اوی / که فریادرس نیست از کار اوی (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۷۷، ب ۱۸).

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵). «شاهنامه در سفینه تبریز». *نامه بهارستان*، س ۶، ش ۱-۲.
- ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱). *سفینه تبریز*، چاپ عکسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسدی توسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۱۹). *لغت فرس*، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- اسدی توسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۶۵). *لغت فرس (لغت دری)*، به تصحیح فتح‌الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- انجو شیرازی، میرجلال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۹۷۰م). *الشاهنامه*، به تصحیح عبدالوهاب عزام، قاهره: اعيد طبعه بالافست فی طهران.
- جاروتی، ابوالعلاء عبدالمؤمن (۲۵۳۶). *فرهنگ مجموعه الفرس*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- جوینی، عزیزالله (۱۳۸۰). *شاهنامه*، از دست‌نویس موزه فلورانس، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جیحونی، مصطفی و محمد فشارکی (۱۳۷۹). *اختیارات شاهنامه، متنی گزیده از قرن پنجم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، مرکز خراسان‌شناسی.*
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۴). «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، *ایران‌شناسی*، س ۷، ش ۴.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*، تهران: توس.
- علوی توسی، محمد بن رضا بن محمد (۱۳۵۳). *معجم شاهنامه*، به تصحیح حسین خدیوچم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فخری اصفهانی، شمس (۱۳۳۷). *واژه نامه فارسی*، ویراسته صادق کیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست‌نویس سعدلو، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست‌نویس سن ژوزف، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست‌نویس فلورانس، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست‌نویس لندن، تهران: طلایه.
- قطران تبریزی، ابومنصور (منسوب) (۱۳۸۰). *فرهنگ سپهسالار*، تصحیح علی اشرف صادقی، تهران: سخن.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵). *شرف‌نامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی*، تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۷۷). *ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی*، چاپ عکسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: معین.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۲۵۳۵). *صحاح الفرس*، به اهتمام عبدالعلی طاعنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *فرهنگ‌نامه قرآنی*، فرهنگ برابرهای فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.